

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

صفحات: ۱۸۰-۱۶۱

## نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب

حمید وطن‌خواه

دانشجوی دکترای تخصصی گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

سیدمحسن ظریفکارفرد\*

استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

حمید ضربابی

استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

روح‌الله رحیمی

استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

### چکیده

یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد توجه نظریه‌پردازان حقوق عمومی و علوم سیاسی، چگونگی تنظیم روابط بین دولت و شهروندان و چرایی بروز انواع کنش‌های اجتماعی در برابر دولت است. پرسش این است که اگر دولت‌ها حاکمیت بوسیله قانون را جایگزین حاکمیت قانون کنند، شهروندان چگونه می‌توانند دولت‌ها را وادار به لغو یا اصلاح عملکرد خود نمایند؟ نافرمانی مدنی یکی از شیوه‌های مؤثر در این خصوص می‌باشد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که پذیرش نافرمانی مدنی به عنوان یک فرصت برای بهبود مستمر و دائم قوانین و مقررات و تصمیم‌های دولت و پاسخگویی مناسب و شفاف به مطالبات اجتماعی شهروندان باید ملاک چگونگی رفتار و عملکرد هم دولت و هم شهروندان باشد. به نحوی که نه امنیت عمومی در معرض تهدید قرار گیرد و نه حقوق و آزادی‌های شهروندان نادیده گرفته شود. اگر دولت‌ها بخواهند بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی و مطالبات مردم به وضع قوانین و مقررات بپردازند، نافرمانی مدنی روش مناسب و مؤثری در دست شهروندان برای مقابله با آنها می‌باشد. لذا دولت‌های قانون‌مدار و پاسخگو نافرمانی مدنی را به عنوان یک فرصت به منظور بهره‌گیری از انتقادهای سازنده شهروندان خوبی می‌دانند که نسبت به سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه بی‌تفاوت نبوده و خود را در برابر دولت و جامعه مسئول و متعهد می‌دانند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و برای تجزیه و تحلیل صحیح از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردیده است.

**واژگان کلیدی:** نافرمانی مدنی، دولت پاسخگو، شهروند خوب، فرصت.

---

\* نویسنده مسئول مکاتبات: zarifkar.mohsen@gmail.com

## مقدمه

تصمیماتی که دولت‌ها برای هدایت جامعه اتخاذ می‌کنند، باید در چارچوب قانون اساسی، قوانین و حقوق مدون و به رسمیت شناخته شده داخلی و بین‌المللی و همسو با خواست جامعه و با تکیه بر وجدان عمومی باشد تا بتوانند با ملاحظه خیر عمومی، سعادت و سرنوشت شایسته‌ای را برای شهروندان تحت حاکمیت خود فراهم سازند. شهروندان نیز قدرتمندترین و مهم‌ترین کنشگر و پشتیبان جامعه سیاسی‌اند و حق انتقاد و اعتراض به حاکمان را دارند. حال سؤال مهم این است که اگر دولت‌ها به تکالیف مقرر شده خود در قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه به درستی عمل نکنند و یا حاکمیت به وسیله قانون را جایگزین حاکمیت قانون قرار دهند، مردم چگونه می‌توانند در جهت دستیابی به خواست و منافع مشروع خود با آنها مقابله کنند؟ نافرمانی مدنی یکی از شیوه‌های مؤثر در این خصوص می‌باشد. از هنگامی که نخستین جوامع انسانی شکل گرفته، مسئله مقاومت و نافرمانی مدنی در برابر فرمان‌های ظالمانه و ناروای موجود در این جوامع نیز پدیدار شده و همواره فرد یا افرادی را بر آن می‌داشته تا در برابر آنها دست به مقاومت و سرپیچی زده و تلاش‌هایی جهت اصلاح یا تغییر آن انجام دهند. لذا چنین به نظر می‌رسد که یکی از کهن‌ترین و پایدارترین ویژگی‌های هر سازمان اجتماعی و انسانی، نافرمانی مدنی است.

در این پژوهش تلاش شده که به بررسی و واکاوی این موضوع پرداخته شود که دولت‌ها چگونه می‌توانند از نافرمانی مدنی نه به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان یک فرصت بهره‌برداری نموده و چرا در نظام‌های دموکراتیک، مردم‌سالار و دولت‌های پاسخگو، تمسک به نافرمانی مدنی از سوی شهروندان کمتر می‌باشد. اگرچه در وهله اول به نظر می‌رسد که نافرمانی مدنی نوعی تعارض، مخالفت و خصومت علیه قوانین موضوعه یا اقدامات مقامات باشد، لیکن از آن می‌توان به عنوان یک فرصت و همچون نیرویی مثبت در خصوص همان موضوع مورد مخالفت یا اعتراض نافرمانان بهره جست. به رسمیت شناختن نافرمانی مدنی و نگاه مثبت به آن به عنوان یک فرصت علاوه بر اینکه جزء حقوق مسلم بشری محسوب می‌گردد، یکی از شاخص‌های حاکمیت خوب نیز است. بنابراین، نافرمانی عاملی برای تسریع در اصلاحات فراهم می‌سازد، لذا فرد نافرمان که طی روندی مدنی موفق به خاطر نشان کردن بی‌عدالتی اعمال دولت شده توسط دولت می‌شود، شهروندی خوب محسوب می‌گردد و نباید وی را قانون‌شکنی معمولی تلقی نمود. حتی اگر فرد نافرمان در تلاش برای متقاعد کردن دولت در مورد بی‌عدالتی توفیق نیابد، باز هم نقش شهروندی خوب را ایفاء می‌کند.

در این پژوهش تلاش شده تا با نگاهی متفاوت به نافرمانی مدنی، تحلیل‌های خاصی در این موضوع مناقشه‌برانگیز در حوزه‌های حقوق عمومی و علوم سیاسی ارائه گردد. لازم به ذکر است که تبیین موضوع این مقاله نیازمند بحث‌های تفصیلی و جامع‌تری است، لیکن با توجه به

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦  
محدودیت‌های ناظر بر حجم مقاله و در حدود الزامات مربوطه، به مهم‌ترین مطالب در راستای موضوع بسنده نموده و سعی شده با پرهیز از خام‌گویی، موضوع در تاریکی رها نگردد و در نهایت نیز به نتیجه‌گیری پرداخته شود. امید است که نتایج حاصل از این پژوهش بتواند تا حدودی سبب نوآندیشی در حوزه‌های علوم سیاسی و حقوق عمومی به ویژه جامعه‌شناسی حقوق عمومی و جامعه‌شناسی سیاسی در راستای اعتلای حقوق شهروندی و استقرار حاکمیت خوب گردد. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و برای نتیجه‌گیری، از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است.

### ۱ - نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت

در فرهنگ لغت فارسی، فرصت به معنی «مجال و وقت مناسب برای کاری» (عمید، ۱۳۶۲: ۷۶۴) و در فرهنگ لغت آمریکایی هریتیج، opportunity به معنی یک یا مجموعه‌ای از شرایط مطلوب که انجام کاری را ممکن می‌سازد (A.H.D, 2002: 595) تعریف شده است. تهدید در مبسوط ترمینولوژی حقوق به معنی «بیم دادن و ترساندن و وعده صورت دادن کار یا کارهایی به ضرر کسی مبنی بر اینکه او را متضرر خواهد کرد و این وعده در عاقل متعارف ترس بر جان یا مال یا عرض ایجاد کند، اعم از اینکه تهدیدکننده توانایی صورت خارجی بخشیدن به آن وعده را دارد یا ندارد؛ توقع خلاف قانون و توقع خلاف میل تهدیدشونده یکسان است» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۴۷۶). و در فرهنگ لغت فارسی نیز به معنی «ترساندن و بیم دادن و بیم عقوبت دادن» (عمید، ۱۳۶۲: ۳۵۵) و در فرهنگ لغت حقوقی آکسفورد، threat به معنی اعلام قصد به منظور صدمه زدن به کسی با هدف مجبور کردن وی به انجام کاری تعریف شده است (O.D.L, 1997: 465).

### ۱-۱ ماهیت درونی دولت‌ها در رویارویی با نافرمانی مدنی

چگونگی نگرستن به مسائل و موضوعات از دیدگاهی متفاوت یا تازه ممکن است حوزه‌های جدیدی از فرصت‌ها و تهدیدها را برای ما آشکار سازد. توجه دولت‌ها به فرصت‌های موجود در نافرمانی مدنی بدون درک عمیق از ماهیت و نحوه عملکرد آن امکان‌پذیر نیست. بررسی و ارزیابی روابط بین دولت و مردم و تجویز راهکارهای مناسب جهت هرچه کارآمدتر و اثربخش‌تر کردن این روابط نیازمند فهم و تشخیص درست از پدیده‌ها و عواملی است که در چگونگی و کیفیت برقراری این روابط مؤثر است و به همین دلیل نیز دولت‌های قانون‌مدار و پاسخگو، نافرمانی مدنی را به عنوان یک فرصت در راستای آگاهی از نقاط ضعف قوانین یا تصمیمات خود می‌دانند، در حالی که دولت‌های اقتدارگرا آن را یک تهدید محسوب و متوسل به ابزار زور و

سرکوب در برابر نافرمانان می‌شوند.

از نظر دورکیم، تکلیف حکومت این است که از همه امکانات استفاده کند، نه فقط برای رهایی آنچه جامعه بدان می‌اندیشد، بلکه برای کشف آنچه برای جامعه مفیدتر است. برای دانستن آنچه مفیدتر است، حکومت موقعیتی بهتر از عامه دارد، پس باید امور را متفاوت از عامه ببیند. بی‌شک لازم است دولت از فکر و خواست شهروندان آگاه باشد، اما این فقط یکی از عوامل تعمق و تفکر دولت است و چون دولت برای اندیشه خاصی تشکیل شده است، باید به شیوه‌ای خاص بیندیشد. علت وجودی دولت نیز همین است. به نظر دورکیم، برای اصلاح یک فکر باید ابتدا به شفاف‌ترین صورت ممکن به آن‌ها دست یافت و آن‌ها را درک کرد. به همین دلیل، وقتی افکار جمعی و احساسات جمعی تاریک و ناآگاهانه باشند و در تمام جامعه رواج داشته باشند، بدون تغییر همان‌طور می‌مانند. این احساسات و افکار از عمل می‌گریزند، زیرا از آگاهی‌گریزانند. درک نشدنی‌اند، زیرا در ظلمات هستند. هر چه یک فکر و یک احساس روشن‌تر باشد، به گونه کامل‌تری تابع اندیشه است و اندیشه بیشتر بر آن‌ها تسلط دارد. یعنی آن افکار و احساسات آزادانه می‌توانند نقد شوند، مورد بحث قرار بگیرند و نتیجه این بحث‌ها به ناگزیر موجب از دست دادن قدرت مقاومت آن‌ها، مستعد کردن آن‌ها برای تغییرات یا حتی تغییر مستقیم آن‌هاست.

از نظر دورکیم، مشخصه حقیقی دموکراسی دو چیز است: اول توسعه بیشتر وجدان حکومتی، دوم ارتباط نزدیک‌تر با وجدان‌های فردی توده مردم. انعطاف‌پذیری ناشی از وسعت وجدان حکومتی، یعنی وسعت حوزه افکار روشن جمعی (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۶۴). به تعبیری دیگر، دموکراسی از نظر دورکیم دارای دو ویژگی اصلی است: نخست، وجود ارتباط نزدیک و دوسویه حکومت و حکومت‌شوندگان و دوم، گسترش فزاینده تماس‌ها و پیوندهای دولت با بخش‌های دیگر جامعه. به نظر وی، نقش ویژه دولت دمکراتیک این نیست که فرد را تابع خود سازد، بلکه آن است که امکان خودشکوفایی او را فراهم سازد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۲۱). کارل پوپر نیز معتقد است که در سیاست‌گذاری حسن‌نیت کفایت نمی‌کند و تصمیمات سیاسی باید دائماً آزمایش شوند، نه به این منظور که موارد موفقیت آن‌ها معلوم گردد، بلکه به قصد مشخص شدن نارسایی‌ها و معایب آن‌ها (بشیریه، ۱۳۹۵، جلد ۲: ۷۶).

به نظر رالز، سرکوبی هواداری از اندیشه‌های براندازانه موجب محدودسازی بهره‌گیری عمومی آزادانه و آگاهانه از عقل ما در قضاوت پیرامون عدالت ساختار اساسی و سیاست‌های اجتماعی آن می‌شود؛ و بدین‌سان آزادی اندیشه چنان آزادی اساسی نقض می‌گردد. ولی اگر آزادی بیان سیاسی تضمین گردد، دادخواهی‌های مهم نادیده گرفته نمی‌شوند و آشکارا در برابر همگان به زبان می‌آیند و در یک حکومت کمابیش نیک‌گردان دست‌کم تا اندازه‌ای به آن توجه می‌گردد.

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦  
به نظر وی، نهادهای اساسی یک جامعهٔ دموکراتیک کمابیش نیک‌گردان چنان شکننده و ناپایدار نیستند که با هواداری تنها از اندیشه‌های براندازانه ویران شوند. این نشان می‌دهد که چگونه آزادی بیان سیاسی چنان یک آزادی اساسی در مراحل بعدی مشخص و ساماندهی می‌شود تا گستردهٔ اصلی خود، یعنی بهره‌گیری آشکار آزادانه از عقل در همه موضوعات مرتبط با عدالت ساختار اساسی و سیاست‌های اجتماعی آن را حفظ کند (رالز، ۱۳۹۳: ۴۶۹-۴۷۱).

ناتوانی برخی دولت‌ها در مواجهه با نافرمانی مدنی به عنوان یک فرصت مغتنم برای بازنگری و بهبود مستمر قوانین و تصمیمات موجب می‌شود که نتوانند این پدیده اجتماعی را به درستی ارزیابی کنند. تشخیص و درک اشتباه دولت‌ها از نافرمانی مدنی مانع از تدوین و بکارگیری یک استراتژی صحیح و خوب در برخورد با آن می‌شود، در حالی که یکی از راهکارهای مهم در تقلیل و کاهش تنش‌های اجتماعی، بهره‌مندی دولت‌ها از نافرمانی مدنی به عنوان یک فرصت در قالب یک استراتژی خوب است. استراتژی خوب دارای انسجام، اقدامات هماهنگ‌کننده و سیاست‌هایی است که بتوان با آن‌ها به نتایج مهمی رسید؛ و استراتژی خوب به رهبرانی نیاز دارد که مایل‌اند و قادرند تا به گسترهٔ وسیعی از اقدامات و منافع، نه بگویند. استراتژی به همان اندازه که دربارهٔ کاری است که سازمان انجام می‌دهد، دربارهٔ کارهایی که آن سازمان نباید انجام بدهد نیز است (روملت، ۱۳۹۲: ۳۹).

نافرمانی مدنی را می‌توان فرصتی مغتنم برای نظارت و حراست از مشروعیت دموکراسی در جوامع دموکراتیک دانست؛ همان‌گونه که هابرماس نافرمانی مدنی را سنگ محک بلوغ نظام دموکراتیک می‌داند و معتقد است که دولت دموکراتیک نمی‌تواند از شهروندان خود انتظار داشته باشد که همواره به دلیل ترس از کیفر، از قوانین موجود تبعیت کنند، بلکه آنان می‌باید که قوانین را به طور داوطلبانه و در خدمت نفع عمومی رعایت نمایند. با توجه به اینکه در نظام دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون نیز امکان خطا در تنظیم قواعد وجود دارد، می‌توان گفت که نافرمانی مدنی در این قبیل جوامع نه تنها امری خلاف قانون و تضعیف‌کنندهٔ دولت به معنای متعارف کلمه نیست، بلکه بخشی سازنده از ساختار سیاسی حاکمیت است که به آن قدرت بخشیده و باعث بهبود نظام عملکرد سیاسی و قانونی دولت می‌شود. حاکمیت مردم اقتضاء می‌کند تا هر نسلی بر مبنای تحولات اجتماعی زمان خود ارادهٔ سیاسی خود را نیز اعمال و خواستار تغییر و اصلاح ساختار و نظام سیاسی مورد نظر خود شوند و این همان تفکری است که هانا آرنهت آن را «هنر دولت در گرفتن عقیده از توده‌ها» (بشیریه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۳۱) دانسته است.

هیچ دولتی نمی‌تواند مدعی ارائه راه‌حل مطلقاً درست باشد، بلکه باید راه‌حلی را که از میان راه‌حل‌های مختلف، در محدودهٔ واقعیت‌ها و ارزش‌های موجود اجتماعی درست به نظر می‌رسد، برگزیند. «حتی امیرالمؤمنین (ع) در هنگام خلافت و حکومت خطاب به مردم، آنان را دعوت

می‌کند که اگر حرف حقی دارند، نظر خود را بگویند و نپندارند که شنیدن حرف حق برای او ناگوار و سنگین است و خطاب به آن‌ها می‌فرماید: چنین نیست که من، به عنوان یک انسان اشتباه نکنم، اشتباه در کارهای من نیز راه می‌یابد، مگر اینکه خداوند مرا حفظ نماید» (مهرپور، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۸). به عقیده سوزان رز اکرم،<sup>۱</sup> استاد اقتصاد، حقوق و سیاست‌های عمومی در دانشگاه‌های ییل و پنسیلوانیا و کارشناس تحقیقاتی بانک جهانی (۱۹۴۶)، حتی حکام غیرمردمی اگر بخواهند از ناآرامی‌های داخلی جلوگیری کنند، نمی‌توانند نسبت به افکار عمومی حساس نباشند. به نظر وی، در بسیاری از کشورها، قوانین تهمت و افترا حمایت‌های خاصی را برای مقامات دولتی فراهم می‌آورند. این دقیقاً برعکس آن چیزی است که نیاز است. سیاستمداران و سایر شخصیت‌های سیاسی دولتی باید در مقابل تهمت و افترا مقاوم‌تر از شهروندان عادی باشند، نه ضعیف‌تر. آن‌ها نباید مصون از مواجهه با اتهامات فساد شوند و با اتهامات افترا و تهمت باید به صورت موضوعات اجتماعی برخورد نمایند و نه به صورت مسائل جنایی (کاکس و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۲۴-۳۲۵).

اگر دولت‌ها نافرمانی مدنی و کنش افراد را به عنوان یک تهدید بدانند و قواعد و مقررات جدید سخت‌گیرانه‌تر یا بدون توجه به کنش و خواست شهروندان را در جامعه مستقر نمایند، اگرچه ممکن است به حیات سیاسی خود ادامه دهند، لیکن چون عملکردشان منطبق با خواست اجتماعی و وجدان عمومی نمی‌باشد، نه تنها موجب بهبود و توسعه جامعه نمی‌شوند، بلکه جامعه را به وضعیت غیردمکراتیک‌تر و بدتر سوق می‌دهند. به قول سموئل هانتینگتون،<sup>۲</sup> «میزان مشروعیت اعمال حکومتی بستگی به آن دارد که این اعمال تا چه قدر اراده مردم را متجسس می‌سازند» (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۴۵). لذا، در کشورهای پیشرفته و لیبرال-دموکراتیک، نافرمانی مدنی به بخش قابل توجهی از فرهنگ سیاسی تبدیل شده است که از استراتژی‌های قانون‌شکنانه به عنوان بخشی از مبارزات گسترده برای تغییر سیاست‌های دولت استفاده می‌کنند. در عصر حاضر در این کشورها، نافرمانی مدنی به عنوان بخشی پذیرفته شده از فرهنگ سیاسی تلقی می‌شود، زیرا اعتقاد بر این است که انجام نافرمانی مدنی اعتراضات را ایمن‌تر، آسان‌تر و موثرتر می‌کند (Quill, 2009: 2).

اگرچه در وهله اول به نظر می‌رسد که نافرمانی مدنی نوعی تعارض، مخالفت و خصومت علیه قوانین موضوعه یا اقدامات مقامات باشد، لیکن از آن می‌توان به عنوان یک فرصت و همچون نیرویی مثبت در خصوص همان موضوع مورد مخالفت یا اعتراض نافرمانان بهره

<sup>1</sup>. Susan Rose Ackerman

<sup>2</sup>. Samuel Phillip Huntington

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦  
جست. اگر امکان آزادی بیان و عقیده در قالب اعتراض، انتقاد، مخالفت و تعارض و الگوهای غیرخسونت‌آمیز مانند نافرمانی مدنی برای مردم وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان انحرافات ناشی از اجرای قوانین و تصمیمات را به درستی شناخت. بدیهی است که دولت با پذیرش و انجام اصلاحات مورد خواست شهروندان که در چهارچوب نافرمانی مدنی اعلام می‌شود، می‌تواند از آن به عنوان یک فرصت بهره برده و اجبار و احساس ترس ناشی از نقض قانون را تبدیل به تکلیف و مسئولیت در پیروی و تبعیت از قانون و ایجاد احساس شرم یا تقصیر در عدم رعایت و پیروی از قانون تبدیل نماید. اگر دولت خود را از چنین رویکردی دور کند و نافرمانی مدنی را به عنوان یک تهدید تلقی نماید و هیچ‌گونه جایگزینی نیز برای بیان آزاد عقاید و اندیشه‌های مردم در نظر نداشته باشد، درگیری و مقاومت خسونت‌آمیز تنها گزینه پیش روی شهروندان خواهد بود.

## ۱-۲ نافرمانی مدنی فرصتی برای گفتمان عمومی و ارتقاء کیفی حاکمیت

نافرمانی مدنی فرصتی است رایگان برای بقا و ارتقاء کیفی حاکمیت، تا به گفتگویی برابر با شهروندان پردازد؛ گفتگویی که در اثر دوری حاکمیت از مردم همیشه به تعویق می‌افتد. لذا، قبل از هر کس و هر نهادی، این خود حاکمیت است که می‌باید مشوق و خواهان رواج نافرمانی مدنی باشد، تا بقایش تضمین و منافع شهروندان هم تأمین شود (ثورو، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۱).  
گفتمان صرفاً یک ترکیب منسجم یا معقول از گفتار یا نوشتار و مجموعه‌ای از عبارات است که زبانی برای صحبت کردن درباره نوع خاصی از دانش درباره یک موضوع را ارائه می‌کند (کاکس و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۶).  
استماع نظریات شهروندان منجر به مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اداری می‌شود و اصولی همچون قانونیت و تناسب زمینه حاکمیت متن و روح قانون را فراهم نموده و رعایت اصل برابری و عدم تبعیض از سوی مقامات دولتی گام‌های مهم و اساسی در جهت تحقق عدالت‌جویی و عدالت محوری خواهد بود (عطریان، ۱۳۹۶: ۲۴).

همان گونه که ماکیاولی نیز هنر یک سیاستمدار را با هنر یک پزشک حاذق مقایسه می‌کند و از سه بخش تشخیص بیماری، پیش‌بینی دوره بیماری و درمان آن، مهمترین مرحله را تشخیص درست و به موقع بیماری می‌داند (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۲۴۸)، استقبال و توجه به صدا و خواست نافرمانان مدنی نیز بهترین و صادقانه‌ترین فرصت برای دولت به منظور آگاهی از اشتباهات و خطاهای خود و تلاش برای تجدیدنظر، اصلاح یا وضع مجدد قوانین و مقررات و رفع خطاها و اشتباهات پیشین است و گام نهادن در این راه هم فرصتی مناسب برای ارتقاء سطح مشروعیت حاکمیت است و هم فرصتی در جهت پاس داشتن حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد. در واقع، دولت در صورتی وظیفه خود را درست انجام می‌دهد که با الهام از خواست نافرمانان به عنوان یک فرصت مغتنم با رویکردی جامعه‌شناسانه، به نقاط ضعف قوانین و تصمیمات

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
خودآگاهی یافته و به جای هزینه برای مقابله با نافرمانان بطور خردمندانه، این تهدید را برای خود تبدیل به یک فرصت نماید و قواعد و قوانینی متناسب با نیازمندی‌های جامعه و مورد قبول و پذیرش مردم وضع نماید.

لذا، درک چرایی عملکرد یک معترض یا نافرمان به عنوان بخشی از حق آنان برای مشارکت سیاسی و همچنین، کمک به گفتمان سیاسی بیشتر عمومی، به عنوان یک اصل کلی شناخته شده، این امکان را برای اقلیت‌های سیاسی و سایر افراد فراهم می‌کند که با دسترسی محدود به رسانه‌ها و دیگر شیوه‌های ارتباطات عمومی و اجتماعی مسائل و موضوعاتی را که ممکن است توسط دولت نادیده گرفته شده باشد، در گفتمان عمومی مطرح کنند. یکی از این شیوه‌های ارتباطی نافرمانی مدنی است، زیرا از این طریق می‌توان موانع موجود در راه مشارکت کامل مردم در مسیر دستیابی به دموکراسی را کاهش داد. این به معنی توانایی مشارکت مردم در معرفی و استدلال در موضوعات در گفتمان عمومی و همچنین، واکنش به استدلال دیگران است. حق مشارکت سیاسی میزان اقدام به نافرمانی مدنی را کاهش می‌دهد، یعنی اینکه در صورت احترام مقامات دولتی به حق مشارکت سیاسی مردم، میزان استفاده از نافرمانی مدنی تا حد ممکن کاهش می‌یابد (Sauter, 2014: 31-32). در هر حال، ما می‌توانیم با دیگران اختلاف‌نظر داشته باشیم و در عین حال با هم و در کنار هم باشیم. در کنار هم صحبت کنیم و یاد بگیریم که چگونه با دیگران با احترام و عزت رفتار کنیم. ما با ارزش‌های اخلاقی ذاتی خود که به آن اعتقاد داریم، زندگی با دیگران را حتی وقتی که با ما در تصویب چیزی متفاوت باشند، تأیید می‌کنیم (Hill 2013:1).

تنوع طبقات و گروه‌های اجتماعی در یک جامعه نیازمند برقراری و تنظیم و تعادل روابط هم میان آن‌ها با یکدیگر و هم روابط آن‌ها با دولت بر اساس حس مشارکت، همکاری، همزیستی، رقابت آزاد و فرصت‌های برابر در بهره‌مندی از امکانات به عنوان یک کنشگر در یک شبکه سازمان‌یافته حقوقی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد. لذا، نافرمانی مدنی و استفاده از آن به عنوان یک فرصت اجتماعی، برای برون‌رفت جامعه از حالت انفعال و پر کردن شکاف‌های بین دولت و شهروندان، می‌تواند پیکره نحیف و پراکنده یک جامعه را به یک پیکره قوی و متحد تبدیل نماید. نافرمانی مدنی یک فرصت مناسب جهت گفتگوی سیاسی بین دولت و مردم با سلیقه‌ها و خواست‌های متنوع و متکثر است که می‌توان از مزایای آن در جهت تقویت نظم اجتماعی و بهبود و حل مناقشات فی مابین دو کنشگر اصلی حقوق عمومی بهره گرفت، زیرا جنس نافرمانی مدنی از نوع گفتمان و آشتی است، نه عداوت و قهر و نفرت و در یک جامعه دموکراتیک می‌تواند ابزاری برای حفاظت از کشور و راهی برای استقرار و تحقق هرچه بیشتر عدالت و حقوق بنیادین بشری، به ویژه حق آزادی بیان و عقیده و حق نافرمانی در برابر قوانین غیرعادلانه،



\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦

غیراخلاقی و ناروا باشد؛ چرا که وقتی از آزادی بیان و عقیده سخن به میان می‌آید، در واقع سخن از تعدد و تکثر و تنوع راه‌حل‌ها و برداشتها و به رسمیت شناختن آنهاست. اما نگرانی هنگامی است که دولت‌ها از این فرصت زاینده و پویا بهره‌گیری ننمایند و بجای توجه به اینکه قانون و سیستم‌های حقوقی باید آینه و انعکاسی از تحولات اجتماعی باشند و بر همین اندیشه به وضع قواعد حقوقی سازگار با خواست مردم و ارتقاء کیفیت حاکمیت خود نمایند، سعی در محکم‌تر کردن زنجیر بر اندیشه و زبان و قلم شهروندان خوب (نافرمانان مدنی) داشته باشند.

## ۲- نافرمانی مدنی و دولت پاسخگو

نافرمانی مدنی به عنوان یک پدیده اجتماعی- سیاسی و بخشی جدایی‌ناپذیر از یک فرایند مدنی به منظور تغییر یا تاثیرگذاری بر اوضاع و احوالی است که اقدامات دولت در آن شرایط انجام گرفته، یا به این قصد که هنجارها، دیدگاه‌ها یا ارزش‌هایی را که یا قبلاً وجود نداشته یا در اثر تحولات جدید اجتماعی بوجود آمده و اکنون جزئی از مطالبات اجتماعی قرار گرفته‌اند، ولی دولت‌ها از آنها غفلت نموده‌اند را به عرصه بحث و تبادل نظر عمومی آورده و توجه دولت‌ها را جلب و یا آن‌ها را وادار به اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقداماتی در راستای تأمین این مطالبات نمایند. به همین سبب، درک درست از نافرمانی مدنی به عنوان یک پدیده اجتماعی و یک واقعیت درونی در جامعه از سوی دولت‌ها موجب پاسخگویی مناسب دولت‌ها به این مطالبات اجتماعی می‌شود. همچنین، شفاف‌سازی برای مردم در خصوص چرایی تصمیمات و سیاست‌های متخذه توسط دولت و پذیرش مسئولیت و عواقب حاصل از اقدامات و تصمیمات ناروای دولت و پاسخگویی مناسب و شفاف به مردم و اغنای افکار عمومی موجب آشکارسازی ماهیت درونی دولت‌ها می‌گردد.

## ۲-۱ اثر پاسخگویی و شفاف سازی دولت در بروز نافرمانی مدنی

یکی از عالی‌ترین تعینات قانون اساسی آن گونه که عقل محض اقتضاء می‌کند، این است که حکمران در قبال مردم مسئول و پاسخگو باشد (فیشته، ۱۳۹۶: ۴۸۱). روسو بر این باور بود که وقتی اراده رعایت قانون مفقود باشد، هیچ قانون اساسی‌ای که فرمانروا ملزم به اجرای آن شده باشد، اگرچه در تدوین آن نهایت دقت هم به کار رفته باشد، مانع از این نخواهد بود که فرمانروا آن را به معنای مورد نظر خود تفسیر کند و به موقع اجرا بگذارد. اگر ماهیت قدرت را تغییر ندهیم، یعنی منبع و معنای قانونی آن را عوض نکنیم، محدود کردن دامنه قدرت بی‌پهوده است (کاسیرر، ۱۳۷۲: ۳۳۰). این بدان معناست که اگر دولت را سازمانی حقوقی و به عنوان نهاد اصلی متولی اداره امور عمومی جامعه (استوار سنگری، ۱۳۹۸: ۶۷) بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت که افراد

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———

بالفطره و بالطبع حقوقی دارند که حکومت باید آن‌ها را رعایت کند، به طوری که وضع قوانین و اجرای آن‌ها منافی حقوق مزبور نباشد؛ زیرا حکومت برای حفظ همین حقوق مستقر شده و اگر غیر از این عمل کند، از وظیفه خود خارج و متعدی می‌شود (فروغی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

رابطه بهینه میان شهروندان و دولت از اهم امور در هر کشوری است که باید بهترین راه‌حل را برای تحقق آن اندیشید، چرا که قطعاً بقای دولت و اجرای منویات آن منوط به رضایتمندی مردم و حمایت و پشتیبانی آنان از نهادهای عمومی خواهد بود. اگر مردم به نهادهای دولتی اعتماد داشته باشند بیشتر تبعیت خواهند کرد و با مشارکت فعال امور کشور را بهتر پیش خواهند برد (عطریان، ۱۳۹۶: ۱۴). به قول استاد مطهری، «فرق است بین اینکه دولت در خدمت ملت باشد و یا ملت در خدمت دولت. اصل صحیح این است که دولت‌ها در خدمت ملت‌ها باشند. ملل متمدن و پیشرفته آن‌ها هستند که دولت‌ها در خدمت ملت‌ها هستند، برخلاف ملت‌های عقب‌افتاده که ملت‌ها در خدمت دولت‌ها می‌باشند» (جوادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۹۶).

حکمرانی خوب در سطح نهادهای حکومتی و اداره خوب در بُعد دستگاه‌های اجرایی دو مفهومی هستند که می‌توانند موجبات تنظیم قدرت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را فراهم سازند. داشتن امنیت حقوقی موجب شفاف‌سازی رابطه بین شهروندان و قدرت سیاسی و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی می‌گردد، زیرا یکی از کارکردهای مهم این اصل، تبیین صلاحیت نهادهای مربوط به قدرت سیاسی و تبیین و شفاف‌سازی حق‌ها و تکالیف شهروندان و حکومت است که به تبع آن، صلاحیت‌های بخش‌های گوناگون حکومت نیز مشخص و شفاف خواهند شد (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۰۴). شفافیت و پاسخگویی حکومت‌ها دارای دو جنبه است: یکی، پاسخگویی حقوقی که پابندی مسئولان نظام را به قوانین در دادگاه‌ها نشان می‌دهد و دیگری، پاسخ‌گویی سیاسی که در مقابل مجلس و مردم مطرح می‌شود (چلبی، ۱۳۹۷: ۱۲۳). این بدان معناست که قواعد و هنجارهای حقوقی ناظر بر اعمال دولت است و دولت‌ها نباید خارج از چارچوب‌های تعیین شده توسط آن‌ها اقدام کنند، لذا در صورت خروج دولت و مقامات از چارچوب‌های تعیین شده، مردم حق خواهند داشت که چرایی اقدامات دولت را مورد پرسش قرار داده و دولت نیز ملزم به پاسخگویی شفاف در این خصوص و قبول مسئولیت‌های ناشی از آن می‌باشد.

پاسخگویی دولت چهره دیگر کنترل قدرت است. پاسخگویی تکلیف به حساب پس دادن بابت کارهای انجام شده بوسیله یک شخص به شخص دیگر است. پاسخگویی به معنی اطلاع دادن، توضیح دادن و توجیه کردن کارهایی است که انجام شده‌اند. حکومت پاسخگو به معنای آن است که شهروندان فرصت و امکان انتقاد از مقامات عمومی را داشته باشند و بتوانند از حمایت‌ها و جبران‌های مناسب در مقابل اشتباهات حکومت که بر آن‌ها تأثیرات نامطلوب داشته

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦  
است، برخوردار شوند و همچنین حکومت مکلف باشد با ارائه توضیح، اعمال و اقدامات خود را توجیه کند، به اعتراضات پاسخ دهد و اشتباهات خود را جبران کند (هداوند، ۱۳۹۶: ۴۹۵). به نظر هابرماس، «ما تنها وقتی می‌توانیم قوانینی را اعمال کنیم که دربارهٔ ماهیت واقعیاتی که قرار است قوانین بر آن‌ها اعمال شوند، مطمئن باشیم» (هولاب، ۱۳۹۷: ۶۳).

لذا، اگر به این نظر هابرماس اعتبار دهیم، می‌توانیم چنین استدلال نماییم که دولت و مقامات قاعده‌گزار یا قانون‌ساز باید ابتدا ماهیت واقعیات اجتماعی هر موضوعی را مورد مطالعه و مذاقه دقیق و علمی قرار دهند و سپس، به تدوین قانون و قاعده بپردازند، زیرا در غیر این صورت، قوانین وضع شده که فارغ از روند فوق باشند، عملاً قابلیت اعمال و اجرا در جامعه را نداشته و از کارایی و اثربخشی کافی و لازم برخوردار نخواهد بود و موجب تحمیل و افزایش هزینه‌های عمومی و اتلاف منابع می‌گردد. بنابراین، به دلیل درک ضعیف و غفلت از بخش‌های مهمی از واقعیات اجتماعی نیز ممکن است که تصمیمات و سیاست‌های دولت در عمل منجر به تحقق اهداف مورد نظرش نگردد، در این صورت نیز دولت‌ها باید پاسخگویی بی‌توجهی‌ها، عدم دخالت‌ها و اقدامات بموقع و بطور کلی ترک فعل‌های خود باشند و بدیهی است که در چنین شرایطی، موجبات مطالبه‌گری خسارت‌دیدگان به گونه‌های مختلف و از جمله نافرمانی مدنی فراهم می‌گردد، بدین معنی که فرد یا افراد خسارت دیده حق خواهند داشت که چنانچه از شیوه‌های اداری یا دادرسی اداری موفق به تأمین خسارت وارده به خود نگردیده و دولت نیز به شیوه‌های مختلف از ابراز عقیده و بیان مردم در این خصوص امتناع نماید، نافرمانی مدنی خسارت‌دیدگان در مراحل اولیه حداقل شیوهٔ مطالبه‌گری آن‌ها خواهد بود.

حق پرسش از دولت یکی از حقوق بنیادین شهروندان است، چنان که در مادهٔ ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه نیز آمده است که جامعه حق دارد از مأمور دولت، در باب دستگاه اداری وی توضیح بخواهد. در واقع، این همان مفهوم حق سنجش و نظارت مردم بر میزان استقرار و انطباق حاکمیت قانون یا حاکمیت بوسیله قانون بر شیوهٔ حکمرانی و نحوهٔ تأمین و اجابت توقعات و حقوق مردم توسط دولت و در نهایت، سنجش میزان مقبولیت دولت‌هاست. به نظر دورکیم، اگر شهروندان مدام از فعالیت‌های دولت آگاه شوند و دولت نیز به نوبهٔ خود، از احساسات و خواست‌های بخش‌های مختلف جامعه آگاه باشد، نظامی دموکراتیک به وجود خواهد آمد و این امکان را به وجود می‌آورد که بسیاری از جنبه‌های سازمان اجتماعی که پیش‌تر زیر سلطهٔ رسم یا عادت بی‌بند و بار قرار داشت، در معرض دخالت مؤثر دولت قرار گیرد. به نظر دورکیم، در نظم دموکراتیک، دولت صرفاً احساساتی را که به شیوه‌ای پراکنده در میان جمعیت وجود دارد، بیان نمی‌کند، بلکه اغلب منشأ اندیشه‌های جدید است. دولت هم جامعه را رهبری می‌کند و هم با آن رهبری می‌شود. بنابراین، گسترش فعالیت‌های دولت لزوماً به سلطهٔ

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹

مستبدانه دولت بر جامعه منجر نمی‌گردد. برعکس، همین پدیده کنش متقابل مؤثر بین آگاهی حکومت و عقاید و احساسات توده را امکان‌پذیر می‌سازد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۹). به قول سعدی، «صاحب فرمان را تحمل زحمت فرمانبران واجب است تا مصلحتی که دارند فوت نشود، باید که مراد همه بجوید و حاجات هر یکی را به حسب مراد برآورده گرداند که حاکم تند ترشروی، پیشوایی را نشاید. سوز دل مسکینان آسان نگیرد، که چراغی شهری را بسوزد» (سعدی، ۱۳۸۴: ۸۹۲).

همواره میان توقعات مردم و امکانات برآوردن آن‌ها فاصله‌ای وجود دارد که معمولاً قابل تحمل است. اما در شرایطی که توقعات به رغم کاهش فزاینده امکانات همچنان افزایش یابند، فاصله میان آن‌ها غیرقابل تحمل و تنش‌زا می‌شود. در این شرایط، حکومت خواه ناخواه مسئول ناروایی‌ها و برآورده نشدن خواست‌ها تلقی می‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۳). در واقع، این بدان معناست که هر چقدر بین هنجارهای اجتماعی و هنجارهای حاکمیتی شکاف و ناسازگاری وجود داشته باشد، زمینه‌های بروز نافرمانی مدنی افزایش و هر چقدر که بین این دو هنجار وفاق و سازگاری وجود داشته باشد، زمینه بروز نافرمانی مدنی کاهش می‌یابد. لذا، درجه پاسخگویی دولت‌ها در برابر پرسشگری مردم، میزان این شکاف یا وفاق را تعیین می‌کند. به عبارتی دیگر، شفافیت و پاسخگویی حکومت در برابر مردم و تن دادن به نظارت آنان در میزان بروز نافرمانی مدنی اثرگذار است. این بدان معناست که در کشوری که دموکراسی بر آن حاکم است، نافرمانی مدنی به سطحی نمی‌رسد که هرج و مرج حاکم شود. بدیهی است که برای فراهم آمدن زمینه‌های پایندی دولت‌ها به حاکمیت قانون و الزام مقامات به پاسخگویی در جهت تضمین حقوق فردی و اجتماعی مردم، وجود انجمن‌های مردم‌نهاد و احزاب می‌تواند زمینه‌های مناسب و مسالمت‌آمیزی را برای آموزش عمومی، تمرین میانه‌روی، تساهل و مشارکت افراد در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فراهم آورد و در چنین شرایطی است که شهروندان به اطلاعات واقعی و از عملکرد دولت بیشتر دسترسی پیدا کرده و در نتیجه، میزان پاسخگویی و شفافیت عملکرد دولتمردان نیز در مقابل شهروندان بیشتر می‌شود.

## ۲-۲ دولت مدرن شهروندی و افزایش مشارکت سیاسی

یکی از جنبه‌های منفی زندگی اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است. در جوامع متکثر، همزمان با تغییرات مستمر نیازهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین، افزایش سطح آگاهی عمومی به این نابرابری‌ها، توجه و واکنش ویژه‌ای نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تقاضا و تمایل شهروندان به مشارکت سیاسی است. اگر تقاضای مردم برای این مشارکت از سوی دولت‌ها به خوبی درک نشود، این امر موجبات واکنش‌های گسترده اجتماعی را در قالب

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦

نافرمانی‌های مدنی فراهم می‌نماید. لذا، ساختار اداری و سیاسی کشور باید بستر مشارکت مردم را در عرصه‌های مختلف فراهم سازد تا ضمن توسعه ظرفیت ساختاری به منظور پاسخگویی به خواست‌های مردم، مانع از توقف یا کاهش اثربخشی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی گردد. به همین سبب، وجود یک نظام اداری و سیاسی کارآمد به منظور افزایش قدرت دولت برای پاسخگویی بیشتر به مطالبات و خواسته‌های شهروندان و خدمات‌رسانی لازم به آنان ضروری می‌باشد. به قول گاندی، «حتی مستبدترین دولت نمی‌تواند بدون رضایت افراد برقرار باشد، و این رضایت اغلب توسط مستبد با زور به دست آمده است و به محض اینکه شهروند ترس از قدرت مستبد را کنار می‌گذارد، مستبد ناپدید می‌گردد» (رادا کریشنان، ۱۳۹۷: ۲۲۲).

دولت مدرن شهروندی موقعیت و جایگاهی است که در اصل به صورت مساوی، حقوق و تکالیف و آزادی‌ها و محدودیت‌ها، اختیارات و مسئولیت‌هایی را در جامعه سیاسی به افراد اعطا می‌کند (استوار سنگری، ۱۳۹۸: ۱۶۲). بسط و گسترش موقعیت و جایگاه شهروندان و مشارکت سیاسی هر چه بیشتر آنان از یک سو موجب افزایش ظرفیت سیاسی و اجتماعی دستگاه‌های اداری کشور برای پاسخگویی و تنوع‌پذیری ساختارها و نهادها می‌گردد و از سوی دیگر، بستر و زمینه‌های پیشرفت و تحولات اجتماعی با مشارکت مردم و رشد دموکراسی را فراهم کرده و زمینه‌های بروز نافرمانی مدنی را کاهش می‌دهد. در واقع، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی موجب افزایش آگاهی سیاسی مردم و در نتیجه، افزایش درخواست مردم برای مشارکت سیاسی بیشتر می‌گردد. حصول به چنین حکومتی نیازمند آگاهی و رشد فرهنگ سیاسی افراد جامعه است. اگرچه کمبود اشتراک سیاسی مردم از نقاط ضعف هر حکومتی است، لیکن هانتینگتون معتقد است که «اشتراک گسترده مردم در سیاست می‌تواند در دولت‌های توتالیترمیزان نظارت حکومت بر مردم را افزایش دهد و برعکس، در دولت‌های دموکراتیک درجه نظارت مردم را بر حکومت بالا برد» (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۵۷).

بنابراین، افزایش ظرفیت سیاسی و اجتماعی دستگاه اداری کشور برای پاسخگویی از یک سو و تنوع‌پذیری ساختارها و نهادها از سوی دیگر، بسترهای پیشرفت و تحولات اجتماعی را با مشارکت شهروندان فراهم می‌سازد. هر قدر توجه به مشارکت و نظر عمومی و پاسخگویی دولت بیشتر باشد، تمسک به نافرمانی مدنی از سوی مردم کمتر می‌گردد و برعکس، هر چقدر دولت به سمت استبداد رود، نافرمانی مدنی بیشتر می‌شود. لذا، دولت‌ها باید بجای زورورزی پرخاشگرانه، مهرورزی خردمندانه را پیشه خود ساخته و برای مردم به مثابه سرای مهر خرقانی باشند، آنجایی که هر کس بدان جا درآمد، نانش می‌دادند و از ایمانش نمی‌پرسیدند.

### ۳- نافرمان مدنی به مثابه یک شهروند خوب

نافرمانی مدنی فرصتی در اختیار شهروندان می‌گذارد تا اگر قوانین و مقررات و تصمیم مقامات حاکمیتی موجب نقض حقوق آن‌ها گردید، بتوانند توجه دولتمردان و دیگر شهروندان را به این نقض حقوق جلب کنند. نافرمانی مدنی فواید چشم‌گیری برای کشورها و دولت‌ها دارد. ممکن است فرد نافرمان بتواند ناعادلانه بودن برخی از اعمال دولت را نشان دهد. بنابراین، نافرمانی عاملی برای تسریع در اصلاحات فراهم می‌سازد و فرد نافرمان که طی روندی مدنی موفق به خاطر نشان کردن بی‌عدالتی اعمال دولت شده، شهروندی خوب است و قانون‌شکنی معمولی تلقی نمی‌شود. حتی اگر فرد نافرمان در تلاش برای متقاعد کردن دولت در مورد بی‌عدالتی توفیق نیابد، باز هم نقش شهروندی خوب را ایفاء می‌کند. به دلیل چنین نافرمانی‌ای، دولت ناگزیر از بازبینی سیاست‌های خود می‌شود و چنین شهروندانی نیز همیشه در موقعیت‌هایی که فعالیت‌های دولتی بی‌عدالتی را در پی می‌آورد، گوش به زنگ و آگاه خواهند بود. کشوری که همواره با چنین نافرمانی‌هایی روبه‌روست، به احتمال زیاد کشوری آرام و باثبات است. نافرمان مدنی دشمن کشور نیست، بلکه همان‌طور که سقراط می‌گوید، شهروندی خوب است. سقراط ضرورت وجود این شهروند خوب را در محکمه خود این‌گونه توجیه و تفسیر می‌کند:

«اگر مرا به قتل برسانید، به آسانی کسی را که بتواند جای مرا بگیرد، پیدا نخواهید کرد. این نکته حتی اگر کمی مسخره به نظر برسد، واقعیتی مسلم است که خدا مرا بالأخص برای این شهر منصوب کرده است. گویی اسبی بزرگ و اصیل به دلیل بزرگی اندام زمینه تبیل شدن را داشته و تنها نیازمند تحریک حاصل از نیش حشره‌ای باشد. به نظر من، خدا مرا برای این شهر آفرید تا نقش آن حشره را ایفا کنم و من در تمام طول روز در هیچ جا آرام نمی‌گیرم و پیوسته تمام شما را برمی‌انگیزانم، متقاعد می‌سازم و سرزنش می‌کنم. آقایان، شما نمی‌توانید به آسانی کسی چون من بیابید» (بووآی و سیمون، ۱۳۷۹: ۱۶۰-۱۷۵).

به نظر هانتینگتون، «سطح اشتراک سیاسی یک جامعه، رابطه میان نهادهای سیاسی آن و نیروهای اجتماعی ترکیب‌کننده این نهادها را بازتاب می‌کند. نوسازی یک جامعه مستلزم تکرر و تنوع نیروهای اجتماعی آن است. یک سازمان یا خط‌مشی سیاسی کارش این است که برای نگهداشت سامان اجتماعی و رفع درگیری‌ها و گزینش رهبران با اقتدار چاره‌جویی کند و از این طریق، سطح اشتراک اجتماعی را میان نیروهای اجتماعی گوناگون بالا برد» (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۱۸). پویایی اجتماعی و بالا رفتن سطح اشتراک سیاسی و حاکمیت مردم نیازمند افزایش آگاهی و آموزش شهروندان به منظور ایجاد تحولات ذهنی آنان و شکل‌گیری قدرت مدنی در جامعه است که موجب شکل‌گیری و تقویت دولت قانونمند نیز می‌شود.

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ۵  
جیمز برایس<sup>۱</sup>، مورخ و سیاستمدار ایرلندی و استاد حقوق دانشگاه آکسفورد (۱۸۳۸-۱۹۲۲)، معتقد است که برای تکمیل دموکراسی به مفهوم حاکمیت مردم باید اولاً، توده‌ها را هرچه بیشتر آموزش داد تا بهتر بتوانند از توانایی‌ها و امکانات خود برای شرکت در سیاست بهره‌گیرند و قدرت بیشتری برای سنجش امور عمومی و داوری دربارهٔ آن‌ها پیدا کنند و ثانیاً، مردم را در پرداختن هرچه بیشتر به مسائل عمومی جامعه و دولت تشویق کرد (بشیریه، ۱۳۹۵:۱۳۱). پیش‌شرط داشتن چنین جامعه‌ای، پذیرش همهٔ شهروندان در مقام انسان‌های آزاد و برخوردار از حقوق برابر و یکسان است. در چنین جامعه‌ای، نافرمانی مدنی و تقویت فضای آزاد مشارکت و بیان و اندیشه امکان مشارکت عمومی را به نحوی فراهم می‌سازد که ضمن ایجاد و حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی، گفت‌وگو میان شهروندان در مقام افرادی برابر را میسر می‌سازد. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که مشارکت عمومی خالق یک جریان فکری می‌شود که ضمن تأکید بر تنوع و تکثر گروه‌های اجتماعی به عنوان کنشگران عرصه حقوق عمومی، روابط میان شهروندان و دولت را نیز مبتنی بر همکاری و هم‌اندیشی در هدایت و مدیریت جامعه استوار می‌نماید.

به نظر ریچارد آرنسون<sup>۲</sup>، استاد فلسفه سیاسی دانشگاه کالیفرنیا آمریکا (۱۹۴۵)، دموکراسی سه بُعد اصلی دارد که درجهٔ حضور این ابعاد در هر حکومت میزان دموکراتیک بودن آن را نشان می‌دهد. اول، میزان مسئولیت‌پذیری حاکمان منتخب، یعنی جامعه‌ای که در آن مجرای برای تذکرات عاجل شهروندان وجود دارد، نسبت به سایر جوامع دموکراتیک‌تر است. دوم، حوزهٔ اقتدار در ارادهٔ اکثر شهروندان رأی‌دهنده، یعنی جامعه‌ای که در آن محدودیتی بر ارادهٔ اکثریت تحمیل نمی‌گردد، دموکراتیک‌تر از جامعه‌ای است که در آن، مجموعه‌ای از محدودیت‌های محتوایی بر ارادهٔ اکثریت افراد اعمال می‌گردد. سوم، فرصت برابر شهروندان در تأثیرگذاری سیاسی، یعنی شهروندان هر جامعه‌ای زمانی فرصت برابر در تأثیرگذاری سیاسی دارند که در صورت استعداد و انگیزهٔ مشابه، چشم‌انداز یکسانی برای تأثیر در نتایج سیاسی داشته باشند (چلبی، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۴). در واقع، وجود سه شاخصه فوق می‌تواند موجب افزایش روابط و گفتمان سیاسی میان دولت و مردم و بهره‌گیری از انتقادهای سازنده شهروندان خوبی شود که نسبت به سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه بی‌تفاوت نبوده و خود را در برابر دولت و جامعه مسئول و متعهد می‌دانند. فراوانی شهروندان خوب نیازمند پذیرش اندیشه‌های متکثر در جامعه و بهره‌مندی از آن‌ها به عنوان یک فرصت ناب توسط دولت‌هاست. در ماهیت و شمول حقوق

---

<sup>1</sup>. James Bryce

<sup>2</sup>. Richard Arneson

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
شهروندی نیز اختلاف وجود دارد و کارگران می‌توانند چنین مواقعی با توجیه حسن‌نیت خود و  
توسل به حقوق شهروندی، اقدام به اعتراض یا اعتصاب به شیوه نافرمانی مدنی نمایند  
(Walzer, 1970: 29). لذا، این نوع کنش‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز و موجد ساختارهای  
جدید اجتماعی نیز بشود.

ضرورت رعایت حقوق بشر، اصول متعدد قانون اساسی و حقوق شهروندی توسط دولت‌ها در  
خصوص حفظ کرامت انسانی و مصون بودن مردم از تعرض‌های غیرقانونی دولتمردان و  
همچنین، مشارکت مردم در اداره امور کشور اقتضاء می‌کند که دولتمردان در هنگام تدوین  
قوانین و مقررات و اتخاذ تصمیمات حاکمیتی به شیوه‌ای خردمندانه و با توجه به تغییر و سیالیت  
انتظارات و واقعیات اجتماعی عمل نمایند. لذا، بهره‌گیری از وجوه مثبت دیگر نظام‌های حقوقی و  
تجارب دیگر جوامع در زمینه نافرمانی مدنی همراه با شناخت واقعی و به‌روز از تحولات اجتماعی  
و انتظارات جدید جامعه هم از وضع قوانین عجولانه و نابهنجار و ناکجاآبادی پیشگیری می‌کند  
و هم دیگر ارکان حاکمیتی کشور را در هنگام مواجهه با جلوه‌ای از نافرمانی مدنی از ورطه افراط  
و تفریط و انجام اقدامات و اتخاذ تصمیمات قانون‌شکنانه و عموماً غیربشردوستانه نجات می‌دهد.

### نتیجه‌گیری:

همانگونه که دولت‌ها با صلاحیت‌های بدست آورده در رویارویی با وقوع جرم یا تخلف افراد،  
جامعه را مورد داوری و بازخواست و مجازات و تنبیه قرار می‌دهند، خود نیز نباید مصون از  
اقدامات غیرقانونی و خلاف مصالح جامعه باشند و نافرمانی مدنی نوعی واکنش اجتماعی به  
منظور مجازات و تنبیه دولت‌های خودکامه تلقی گردد. نافرمانی مدنی نه تنها یک تهدید برای  
بازیگران عرصه حقوق عمومی (دولت و شهروندان) نیست، بلکه یک فرصت برای بهبود مستمر  
و دائم در راستای اصلاح انحراف‌های حاصل از عملیاتی شدن قوانین و مقررات مصوب و  
تصمیم‌های ارکان حاکمیتی است. نافرمانی مدنی فرصتی برای آگاهی حاکمیت از نقاط ضعف  
قوانین و تصمیم‌ها، تناقض‌ها و دشواری‌های عملکرد سیستم حقوقی تحت کنترل دولت، میزان  
شکاف‌های موجود بین انتظارات شهروندان و فرضیه‌های قانون‌گذاران و همچنین، تلاش برای  
کاهش هر چه بیشتر این شکاف‌ها و نهایتاً، پرهیز از توسل به ابزار زور و سرکوب‌های پلیسی و  
امنیتی در برابر نافرمانان است.

لذا، دولت‌های قانون‌مدار و پاسخگو، نافرمانی مدنی را به عنوان یک فرصت در راستای  
آگاهی از مطالبات و خواست شهروندان می‌دانند، در حالی که دولت‌های اقتدارگرا آن را یک  
تهدید محسوب می‌نمایند. دولت‌ها باید از بروز نافرمانی مدنی به عنوان یک فرصت بهره‌برداری  
نمایند، توانمندی‌های خود را تقویت و نسبت به جبران و اصلاح نقاط ضعف‌های خود اقدام



\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦

نمایند. تحقق این امر مستلزم شناخت و آگاهی دولتمردان از تحولات اجتماعی و مطالبات عمومی شهروندان و واکنش متناسب و به موقع در برابر آن است. لذا، مطالعه و بررسی عمیق ساختار اجتماعی و تحولات آن و بررسی و شناسایی و رصد دائم افکار عمومی و مطالبات شهروندان موجب دستیابی به مسائل و موضوعاتی می‌شود که دولتمردان و قانون‌گذاران را در راستای پاسخگویی مناسب به آن‌ها و در هنگام تدوین قوانین و قواعد حاکمیتی راهنمایی کرده و با وقوف کامل بر آن‌ها، در سیاست‌گذاری‌ها و مواضع خود از موضعی مستدل، روشن و شفاف برخوردار گردند. بدیهی است در این صورت، دولت از چنان قدرت تحلیلی و توانمندی عملیاتی برخوردار می‌شود که می‌تواند هر تهدید و چالشی را تبدیل به فرصت نموده و ضمن پاسخگویی مسئولانه به خواست همگانی شهروندان، که در چارچوب نافرمانی مدنی جلوه‌گری کرده است، نسبت به اصلاح عملکرد خود در جهت خیر و منفعت عمومی اقدام بموقع نماید.

اگر رابطه بین دولت و مردم از شفافیت مبتنی بر قانون برقرار باشد و قوانین، تصمیمات و سیاست‌های مقامات دولتی بتواند در معرض داوری مردم از طریق نقد آزادانه شهروندان قرار گیرد، آن‌گاه اندیشه و عملکرد دولتمردان نیز به حفاظت و رعایت کامل منافع عمومی سوق می‌یابد. اما اگر دولت پویایی‌هایی مانند نافرمانی‌های مدنی را مد نظر قرار ندهد و بطور مستمر خود را در معرض نقد آزادانه فردی و خرد جمعی شهروندان قرار ندهد، تقابل و تعارض بین ساحت‌های اجتماعی و حاکمیت حداقل در قالب نافرمانی مدنی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. لذا، دولت‌های قانون‌مدار و پاسخگو کمتر شاهد نافرمانی مدنی می‌باشند. اگر کنش افراد موجب بهبود و اصلاح ساختار و ایجاد ساختار بهتری نسبت به قبل شود و دولت در جهت تأمین خواست مشروع مردم و در راستای کنش آنان قدم گذارد، این امر موجب توسعه بیشتر و بهتر جامعه و اصلاح قواعد و قوانین در انطباق با خواست اجتماعی و وجدان عمومی مردم در زمان خاص خود خواهد شد؛ و این به معنی بهره‌مندی دولت از یک کنش اجتماعی به عنوان یک فرصت می‌باشد.

ولی چنانچه دولت اصرار بر عدم تغییر ساختار اجتماعی موجود مطابق با خواست کنشگران اجتماعی نماید، کنش اجتماعی مردم در چهره نافرمانی مدنی این ظرفیت را پیدا خواهد کرد که به تدریج تبدیل به گونه‌های دیگری از مقاومت گردد. در کشورهایی که نهادهای دموکراتیک بسیار ضعیف و آسیب‌پذیری دارند و کثیری از شهروندان دارای باورهای سنتی و بعضاً خشونت‌آمیز هستند و نقش نهادهای دموکراتیک را یا باور ندارند یا بر ضد عقاید سنتی و بعضاً ایدئولوژیکی خود می‌دانند، نافرمانی مدنی امری دشوارساز تلقی می‌گردد. به همین لحاظ، حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان در این قبیل جوامع رسالت سنگینی بر دوش دارند، زیرا باید بتوانند از طریق آموزش مردم و دولتمردان، آن‌ها را بطور علمی با واقعیت‌های روز اجتماعی داخلی و بین‌المللی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
به نحوی روشن و قابل فهم آشنا نمایند تا این باور نهادینه گردد که تمام مردم به عنوان  
شهروندان خوب می توانند و باید به بخشی از فرایند حکمرانی تبدیل شوند.

\_\_\_\_\_ نافرمانی مدنی به مثابه یک فرصت برای دولت‌های پاسخگو و شهروندان خوب..... ♦

## منابع

### الف: منابع فارسی

- استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۸). **دولت حقوقی**، تهران: نشر میزان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). **انقلاب و بسیج سیاسی**، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم - لیبرالیسم و محافظه‌کاری**، جلد ۲، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- بووآی نورمن و سیمون، رابرت (۱۳۷۹). **نافرمانی مدنی: تأملی در رابطه قانون و نظم**، ترجمه تبسم آتشین جان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۱۰، صفحات ۱۶۰-۱۷۵.
- ثورو، هنری دیوید (۱۳۹۳). **نافرمانی مدنی**، ترجمه غلامعلی کشانی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوادنی‌نیا، حسین (۱۳۹۴). **امر به معروف و نهی از منکر در آثار استاد شهید آیت الله مطهری**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا.
- چلبی، آزاده (۱۳۹۷). **فساد و مقبولیت قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوق**، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۸). **درس‌های جامعه‌شناسی: فیزیک اخلاقیات و حقوق**، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- رادا کریشنان، سارو پالی (۱۳۹۷). **گاندی کهن همچون کوه‌ها**، ترجمه الهام نظری، تهران: نشر فروزان روز.
- رالز، جان (۱۳۹۳). **لیبرالیسم سیاسی**، ترجمه موسی اکرمی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- روملت، ریچارد پی (۱۳۹۲). **استراتژی خوب / استراتژی بد**، ترجمه بابک وطن‌دوست، تهران: انتشارات آریانا قلم.
- سعدی‌شیرازی، صلح‌الدین (۱۳۸۴). **کلیات سعدی (بر اساس نسخه محمدعلی فروغی)**، تهران: شقایق.
- عطریان، فرامرز (۱۳۹۶). **حقوق اداری تطبیقی**، اداره خوب، مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا، تهران: نشر میزان.
- عمید، حسن (۱۳۶۲). **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۲). **آداب مشروطیت دول**، تهران: کویر.

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———
- فیشته، یوهان گوتلیپ (۱۳۹۶). **نظام آموزه اخلاق بر اساس اصول آموزه دانش**، ترجمه سیدمسعود حسینی، تهران: نشر مرکز.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۲). **فلسفه روشن اندیشی**، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۳). **اسطوره دولت**، ترجمه یدالله موقن، چاپ سوم، تهران: انتشارات هرمس.
- کاکس، رابرت و دیگران (۱۳۹۵). **دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی**، ترجمه حسین راغفر، چاپ سوم، تهران: نشر نقش و نگار.
- گیدنز، آتونی (۱۳۹۳). **سیاست‌های جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ ششم، نشر نی.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸). **حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). **مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی**، تهران: انتشارات جنگل.
- هانتینگتون، سموتل (۱۳۹۶). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم، تهران: نشر علم.
- هداوند، مهدی (۱۳۹۶). **حقوق اداری تطبیقی**، جلد ۲، چاپ ششم، تهران: سمت.
- هولاب، رابرت (۱۳۹۷). **یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی**، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دهم، تهران: نشر نی.

### منابع لاتین:

- **American Heritage Dictionary** (2002). Fourth Edition, New York: Dell Publishing, Random House, Inc. 1540 Broadway 10036.
- Hill, Jasone D. (2013). **Civil Disobedience and the Politics of Identity: When we should not Get Along**, First Edition, New York: 175 Fifth Avenue.
- Oxford Dictionary of Law** (1997). Fourth Edition, New York: Oxford University Press, Great Clarendon Street.
- Quill, Lawrence. (2009). **Civil Disobedience: (UN) Common Sense in Mass Democracies**, First Edition, New York: 175 Fifth Avenue.
- Sauter, Molly (2014). **The Coming Swarm: DDOS Action, Hacktivism, and Civil Disobedience on the Internet**, First Edition, New York: 1385 Brodway.
- Walzer, Michael (1970). **Obligations: Essays on Civil Disobedience, War, and Citizenship**, First Edition, Harvard University press.